

عبارت‌های وصفی در شعر خاقانی

دکتر حسین وثوقی

(استاد دانشگاه تربیت معلم تهران)



مقدمه

از مطالعه و بررسی اشعار خاقانی شروانی به تصاویر بلند و ترکیب‌بند‌های خاصی برخورد می‌کنیم که در مدح و نعت اولیاء الله و یا در مرثیه، ستایش و نکوهش برخی امرا و زمان وی سروده شده است. خاقانی در این تصاویر و ترکیب‌بند‌ها، عبارت‌های وصفی نوینی را برای نخستین بار به مقتضای پیام شعر و شیوه‌های توصیفی خاص خود ساخته و ابداع کرده و از آنها به نحوی مناسب و شایسته استفاده نموده است. برخی از این عبارت‌های توصیفی دارای مفهوم متعارف و واقع‌گرایانه‌اند و بعضی دیگر، از مبالغه، اغراق یا غلو برخوردارند. آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود بررسی و توصیف آن دسته از عبارت‌های توصیفی است که خاقانی برای نخستین بار به شیوه دلخواه خود ساخته و به مقتضای شعری خود به کار گرفته است و در عین حال دارای مفاهیم مبالغه، اغراق و غلو می‌باشند.

خصوصیت ساختاری و گروه ساختی و نیز خواص معنایی و کاربردی این نوع عبارت‌ها ایجاد می‌کند که دو نوع توصیف متمایز به شیوه زبان‌شناختی از آنها به عمل آوریم: یکی توصیف ساختاری (structural description) دیگری توصیف عملکردی (functional description) تا اولاً به کیفیت ترکیبی و روستایی آنها پی ببریم و در ثانی شیوه عملکرد و سازش‌پذیری آنها را در متن اشعار و بافت کلام خاقانی تشریح کنیم.

خاقانی نه نهادار پردازش واژه‌های نوین از مهارت بی‌همالی برخوردار است بلکه توان او در به کارگیری انواع واژگان علوم مختلف بسیار چشمگیر است و قدرت توصیف و تصویرسازی او تحسین‌برانگیز می‌نماید. اما در هر حال بیش از هر چیز به صورت

شعر و قالب بیان توجه دارد. در اینجا برای نشان دادن تأکید زیاد او به صورت شعر و به قالب بیان، چند بیتی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

خسرو مهدی نیست، مهدی آدم صفت
آدم موسی بیان، موسی احمد مقام
صبح سپهر جلال، خسرو موسی سخن
موسی خسرو اعتقاد، خسرو سکندر جناب
جمشید سام عصمت، سام سپهر سطوت
دارای زال همست، زال زمانه داور

قالب شعری و روابط صوری واژه‌های این ابیات به قدری نظر خواننده را به خود جلب می‌کند که مدتی او را از تفکر درباره محتوای آن و پی بردن به پیام شاعر باز می‌دارد. از آن گذشته در هر مصراع از ابیات قرآنت شده دو عبارت وصفی، به طور مرتب و نظام‌مند، به کار برده شده که هر کدام موصوفی را که یا استعاری است و یا غیر استعاری به‌طور مبالغه، اغراق یا غلو توصیف می‌کند. در آنها حالاتی از سبک‌های مفاخره، متکلف و گفتاری پر طمطراق استنباط می‌شود که نگرش متفاوت مثبت یا منفی را در خواننده برمی‌انگیزد، اما به هر حال مخاطب صبور و با تأمل می‌تواند با تمال به مفاهیم زیبایی توصیفی‌های او پی ببرد و به تحسین شاعر پردازد. اینک به توصیف عبارت‌های نوپرداخته خاقانی می‌پردازیم.

الف: توصیف ساختاری

منظور از توصیف ساختاری پی بردن به مشخصه‌های انواع واژه‌هایی است که در ساخت عبارت‌های وصفی به کار برده شده‌اند و چگونگی آرایش آنها در ساخت گروه و آنگاه تعمیم و طبقه‌بندی آنها به الگوهای مشترک و کلی ساختاری. از مشاهده و بررسی دقیق عبارت‌های

وصفی جمع‌آوری شده معلوم گردید که هر يك از این عبارت‌ها بدون استثنا از دو عنصر ساخته شده است که از نظر ویژگی‌های واژگانی نسبت به هم متفاوتند، لکن حاصل ترکیب تمامی آنها توانسته است يك عبارت وصفی پرمحتوا را ارایه دهد. این نوع عبارت‌ها از نظر عناصر ساختاری و گونه ترکیبی خود به سه الگوی متمایز کلی تعمیم می‌یابند که به ترتیب فراوانی آنها در پیکره مورد بررسی، در زیر معرفی و بررسی می‌شوند:

الگوی نخست

عناصر نخست	عناصر دوم
اسم خاص یا عام	اسم معنا

عبارت توصیفی

همان‌طور که از طرح الگوی نخست مشاهده می‌شود، عبارت‌های مبتنی بر این الگو از دو عنصر ساخته شده‌اند: عنصر نخست در آنها اکثراً اسم خاص و بعضاً اسم عام می‌باشد و جایگاه عنصر دوم آنها با يك اسم معناشغال می‌گردد. این دو واژه بدون هیچ نوع پیوند یا کسره اضافه با هم هم‌نشین می‌شوند و يك ترکیب معنایی منسجم و بسا مفهومی را به وجود می‌آورند که برای خواننده آن، به لحاظ تازگی و ناشناخته بودن، ابتدا نامأنوس و شاید ناپذیرفتنی و کمی تعجب‌آور می‌نماید و با تأمل بیشتر در آن، مفهوم آن را که آمیخته به نوعی مبالغه است درمی‌یابد و چه بسا که آن را تحسین نماید. بنابراین، ویژگی عمده‌ای که همبستگی بین این دو واژه را تأمین می‌نماید، نوعی سازش معنایی (semantic compatibility) است که توسط شاعر به طور جعلی ولی ماهرانه ایجاد می‌گردد و آنگاه به خواننده شعر منتقل می‌شود و ممکن است از آن پس در زبان رایج گردد و بر شاعران متعاقب نیز تأثیر بسزایی داشته باشد. در اینجا چند مثال از این عبارت‌های وصفی را همراه با موصوف آنها که در ابیات خاقانی آمده است ارائه می‌دهیم.

داور مهدی سیاست، مهدی امت پناه
رستم حیدر کفایت، حیدر احمد لسا
دهر شبانگه لقا، تازه شد از تو چو صبح

تا به زیان قیول، یافت ز حضرت جواب
شاه فلک جنیت، خورشید عرش هیبت
بهرام گور زهره، برجیس بحر خنجر
صدر براهیم نام، راو سلیمان جلال
خواجه موسی سخن، مهتر احمد سخا
شاه عراقین طراز، کز پی توفیق او
کاغذ شامی است صبح، خامه مصری شهاب
از این نوع عبارت‌های توصیفی تعداد ۵۲ فقره در پیکره جمع‌آوری شده از تصاویر بلند و ترکیب‌بند‌های خاقانی شروانی یافت می‌شود که عنصر نخست در اکثر آنها اسم خاص است و تنها جایگاه معدودی از آنها با اسم اشغال می‌گردد.

الگوی دوم

عناصر نخست	عناصر دوم
اسم خاص یا عام	اسم ذات

عبارت توصیفی

در ساختار عبارتهای توصیفی که منطبق بر الگوی دوم می‌باشند، عنصر نخست باز هم يك اسم خاص یا عام است، لکن جایگاه عنصر دوم به وسیله يك اسم ذات اشغال می‌شود که از این نظر الگوی دوم با الگوی نخست تفاوت اساسی پیدا می‌کند. نمونه‌هایی از این عبارتها را به همراه موصوف آنها در ابیات زیر می‌خوانیم:

ای خدیو ماه رخس، ای خسرو خورشید چتر
ای بل بهرام دهر، ای شسه کیوان دها
زهی خضر سکندر دل، هوا تخت و خرد تاجش
زهی سر مست عاقل جان، یقا نزل و رضا خوانش
مهدی دجال کش، آدم شیطان شکن
سوسی دریا شکاف، احمد جبریل دم
ابر صواعق سنان، بحر جواهر بنان
روح ملایک سپاه، مهر کواکب حشم
هادی مهدی غلام، امی صادق کلام
خسرو هشتم بهشت، شیخه چارم کتاب
بین دو عنصر سازنده این دو نوع عبارات توصیفی هیچ پیوند یا کسره اضافه‌ای وجود ندارد و تنها پیوند معنایی، همبستگی آنها را در ترکیب تأمین می‌نماید. تعداد این نوع عبارتها در پیکره جمع‌آوری شده ۳۹ فقره است که تنها پنج فقره آنها بدون موصوف به کار رفته‌اند و در جایگاه اسم یا مستند قرار گرفته‌اند.

الگوی سوم

عناصر نخست	عناصر دوم
اسم خاص یا عام	صفت

عبارت توصیفی

نخستین عنصر عبارتهای توصیفی که منطبق با الگوی سوم هستند باز هم يك اسم خاص یا عام است لکن جایگاه دوم این الگو را يك واژه از نوع صفت اشغال می‌کند که در واقع وجه تمایز الگوی سوم از دو الگوی دیگر می‌باشد. باز هم هیچ پیوند یا کسره اضافه بین این دو عنصر قرار نمی‌گیرد و در کنار هم به صورت يك همنشین مرکب بیان می‌شوند، مانند عبارات نمونه زیر که همراه با موصوفشان آورده شده‌اند. ابیات زیر نمونه‌هایی از این الگو هستند:

مهدی دجال کش، آدم شیطان شکن
موسی دریا شکاف، احمد جبریل دم
شاه ملایک شمار، شیر معالک شکار
خسرو اقلیم بخش، رستم توران ستان

شاه مجسطی گشای، خسرو هیئت شناس
رهر و صبح یقین، رهبر علم الکتاب
از این نوع عبارتها تعداد ۱۲ فقره در پیکره مورد بررسی وجود داشته است و برخی از آنها بدون موصوف به کار برده شده‌اند. صفت‌هایی که دومین جایگاه این الگو را اشغال می‌کنند از نوع صفات فاعلی می‌باشند که شکل مرتخم آنها در این ترکیبها به کار رفته است.

ب: توصیف عملکردی **گروه‌ها خردساز**
منظور از توصیف عملکردی، تبیین کارکرد متناسب این گونه عبارتهای توصیفی در بافت کلامی ابیات شاعر و ایجاد روابط معنایی و نحوی است با سایر عناصر کلامی ابیات که موجب رسایی بیان شاعر و توفیق او در تأثیرگذاری بر خوانندگان است. بنابراین تعریف مذکور، نقش این گونه عبارتهای توصیفی را می‌توان به دو گونه عمده تقسیم کرد: یکی نقش نحوی (syntactic function) و دیگری نقش معنایی (semantic function).

نقش نحوی: همان طور که قبلا هم اشاره شد، این عبارتها از نظر دستوری دارای نقش توصیفی هستند که عمدتا بعد از يك اسم ظاهر می‌شوند و آن را توصیف می‌کنند، مانند «داور مهدی سیاست». اما تعداد خیلی از این ترکیبها بلافاصله بعد از يك موصوف رخ نمی‌دهند بلکه در جایگاه مستند جمله قرار می‌گیرند و به وسیله يك رابطه (فعل ربطی) به فاعل نسبت داده می‌شوند، یا این که جایگزین يك اسم می‌شوند و نقش آن را به عهده می‌گیرند، مانند بیت‌های زیر:

ای گه تویق اصفخامه و جمشید قدر
وی گه نیت ارسطو علم و اسکندر نیا
اوست فریدون ظفر بل که دماوند حلم
عالم ضحاک قمل بسته چاهش سزد

نمودار شماره يك

مقیاس معنی سنجی		
بیشترین افراط معنایی	حدّ وسط در افراط معنایی	کمترین افراط معنایی
گروه سوم غلو	گروه دوم اغراق	گروه نخست مبالغه

نمودار شماره دو

داور مهدی سیاست - اصفخامه - جمشید قدر - ارسطو علم - بخت روز حسب - اسکندر بنا - صدر پراهیم نام - خواجه موسی سخن	مهر احمد سخا هادی مهدی غلام امی صادق کلام خسرو موسی سخن شاه مجسطی گشای خسرو هیئت شناس شاه عراقین طراز زلف زره مثال	- سطرلاب روح جان ملک فعل - شکر نطق خسرو اقلیم بخش - صبا خلق - فلک دست - فریدون ظفر - دماوند حلم
---	---	--

نقش معنایی: نقش دیگر این عبارتهای توصیفی، همان نقش معنایی است که در برقراری مفاهیم شعری و رسایی پیام شاعر بسیار حایز اهمیت است. از مطالعه و بررسی مواد جمع‌آوری شده (پیکره) برای تحقیق به ۱۰۳ فقره از این نوع عبارتهای نو پرداخته توصیفی برخورد کرده‌ایم که در مفاهیم کلیه آنها نوعی افراط یا زیاده‌روی معنایی وجود دارد که از نظر درجه‌بندی میزان افراط معنایی به سه گروه مبالغه، اغراق و غلو (۱) تقسیم پذیرند.

در این تحقیق مفاهیم افراطی که در عبارات توصیفی نو پرداخته خاقانی وجود داشته‌اند بر اساس يك «مقیاس معنا سنجی»، میزان نسبی افراط آنها را بررسی نموده‌ایم و بر این اساس یعنی بر حسب «میزان مبالغه معنایی» (degree of semantic exaggeration)، آنها را به سه گروه تقسیم کرده‌ایم که بنا بر تعاریفی که در متون ادب فارسی آمده عبارتند از مبالغه، اغراق و غلو. در نمودار شماره يك مقیاس معنا سنجی‌ای را که برای گروه‌بندی معانی عبارات توصیفی مورد استفاده قرار گرفته است نشان می‌دهیم و آنگاه به معرفی گروه‌های معنایی به دست آمده می‌پردازیم.

گروه نخست: عبارات توصیفی با مفهوم مبالغه (exaggeration). تعداد ۲۴ فقره از عبارتهای توصیفی جمع‌آوری شده به طور نسبی از مفهوم مبالغه برخوردار بوده‌اند که لیست آنها را در نمودار شماره دو می‌آوریم و چنانچه فاقد موصوف باشند، جای خالی موصوف را با خط تیره نشان می‌دهیم.

همان طور که از عبارات بالا مشاهده می‌شود، حدود یک سوم آنها در آغاز خود فاقد موصوف می‌باشند. این عبارتها یا صفت مستندی هستند یا این که جایگزین اسم می‌شوند و نقش آن را به عهده می‌گیرند.

گروه دوم: عبارات توصیفی با مفهوم اغراق (hyperbole). از بین صد و دو فقره عبارات توصیفی افراطی، ۳۸ فقره با مفهوم اغراق وجود دارد که صورت آنها را در زیر می‌آوریم. در این جا لازم به یادآوری است که فحوای کلام ابیات در تشخیص میزان افراط در معنا و درجه بیان مبالغه این عبارات بسیار مؤثر بوده است، به طوری که ممکن است هر یک از این عبارات جدا از همیافت شعری خود مفهوم خود را به آن دقتی که لازم است آشکار نسازند و برای خواننده‌ای که آنها را جدا از همیافت در نظر بگیرد متفاوت از آنچه که

گروه‌بندی شده‌اند در نظر آید. به هر حال، عباراتی را که با معنای اغراق تشخیص داده شده‌اند در نمودار شماره سه می‌آوریم.

گروه سوم: عبارات توصیفی با مفهوم غلو (bombast). تعداد ۴۹ فقره عبارات توصیفی دارای مفهوم غلو هستند. از جمله ویژگیهای خاص عبارتهای این گروه این است که اولاً تمامی آنها دارای موصوف می‌باشند، در ثانی موصوف آنها تماماً از نوع اسم خاص بوده و به طور استعاری دلالت بر شخصیت‌های ممدوح خاقانی می‌کنند که همین ویژگی خود تأثیر زیادی در بالا بردن میزان افراط در مفهوم آنها داشته و مفهوم آنها را تا حد غلو رسانده است. با این وجود معنای غلو در این ترکیبهای وصفی بسیار روشن و آشکار است. صورت این ترکیبهای وصفی را در نمودار شماره چهار می‌آوریم.

انواع اسامی خاص که به طور استعاری در ترکیبهای وصفی بالا به عنوان موصوف به کار برده شده‌اند خود به سه دسته بخش پذیرند: یکی اسامی دینی، دیگری اسامی تاریخی که بیشتر در شاهنامه آمده‌اند و سوم اسامی مربوط به پدیده‌های طبیعی. برخی از این موصوفها ممکن است تا پنج بار مورد توصیف قرار گرفته باشند. لیست این اسامی خاص را به طور تفکیکی در زیر می‌آوریم:

اسامی دینی	اسامی تاریخی	اسامی پدیده‌های طبیعی
مهدی	رستم	آفتاب
حیدر	بهرام	سپهر
خضر	جمشید	برجیس
موسی	سام	آبر
احمد	دارا	بحر
آدم	زال	بدر
نعمان	شاه	مهر
	کیخسرو	خورشید
	اسکندر	

نتیجه:

خاقانی شروانی برای منظوره‌های توصیفی در مدح بزرگان دین و امرای زمان خود به کاربرد ابزارهای بیانی

خاص و متنوعی مبادرت می‌ورزد که یکی از آنها ترکیبات جدید توصیفی است که برای منظوره‌های مدیحه‌سرایی ابزار مناسبی است. این نگاه این ترکیبات توصیفی با مفاهیم افراطی، بیشتر پیرامون ظواهر و تجلیات صوری دور می‌زنند تا حقایق، و لفظ را بیش از معنا مراعات می‌کنند و بیشتر به صورت و قالب سخن می‌پردازند. به هر حال می‌توان گفت که خاقانی عبارتهایی را به اقتضای شعری خود ابداع می‌کند و آنگاه برای مفاهیم مورد نظر به محک تجربه می‌گذارد و با این کار سنگ بنایی را در امر واژه‌سازی و واژه‌گزینی بنا می‌نهد. بنابراین چون مهارت واژه‌سازی و عبارت‌پردازی او اصالت دارند بر شاعران بعد از او نیز بخصوص خواجوی کرمانی تأثیر گذاشته است. خواجوی کرمانی با این که نخلبند شعرا لقب گرفته، از این شیوه عبارت‌پردازی در مدیحه‌ها و قصاید به خوبی پیروی کرده است. ابیات زیر از خواجوی کرمانی، نمونه‌های بارزی از این نوع تأثرات هستند:

هرمز بهرام مطبوت، گبو گودرز انتقام
رستم کساووس ریت، حاتم جمشید فر
قطب گردون مرتیت، برجیس مریخ انتقام
خسرو کیخسرو آیت، کسری جمشید جام
خواجوی کرمانی حتی بسیاری از این مدیحه‌های خود را هم وزن اشعار خاقانی سروده است.

نکته دیگر این که نظام ارتباطی در امر واژه‌پردازی خاقاتی، در بین صورت و معنای واژه‌ها، بسیار چشمگیر است. در عبارتهای توصیفی مورد بررسی‌های اینجانب که بیشتر، از موصوف اسم عام برخوردار بودند یا بدون موصوف بودند، از مفهوم مبالغه برخوردار می‌شدند، عباراتی که از موصوف اسم عام یا خاص برخوردار بودند که به صورت استعاری به کار برده نشده بودند به معنای اغراق آمیخته بودند و از همه منسجمتر

نمودار شماره سه

دهر شبانگه لقا	خسرو موسی کف	★ خسرو خورشید چتر
قطب سماک نیزه	خسرو هارون زمان	یل بهرام دهره
سردار خضر دانش	مهدی ظفر	شه کیوان دها
خسرو جمشید جام	شهریار فلک غلام	راد سلیمان جلال
شاه فریدون علم	حیدر قاروق عدل	
بحر جواهر بنان	روح ملایک سپاه	آبر صواعق سنان
خسرو مهدی نیت	جعفر فرقان پناه	شاه سلیمان رکاب
شاه ملایک شعار	★ خسرو مهدی نیت	★ خسرو خورشید چتر
شیر ممالک شکار	تیغ جبریل رنگ	روضه دوزخ اثر
	خاقان جهان داور	

نمودار شماره چهار

موسی خضر اعتقاد	رستم خورشید رخس	مهدی امت پناه
خضر سکندر جناب	بحر نهنگ پیکان	رستم حیدر کفایت
شاه فلک جنیت	بدر ستاره لشگر	حیدر احمد لوا
خورشید عرش هیبت	جمشید سام عصمت	آفتاب مشتری حکم
بهرام گور زهره	سام سپهر سطوت	سپهر قطب حلم
برجیس بحر خنجر	دارای زال همت	مهدی آدم صفت
آدم موسی بنان	رستم کیقباد فر	زال زمانه داور
موسی احمد قدم	حیدر مصطفی ظفر	خضر بهشت منظر
مهدی دجال کُش	سام کیخسرو مکان	خضر سکندر دل
آدم شیطان شگن	خضر اسکندر مکان	سام تهمتن حسام
موسی دریا شکاف	حیدر آتش سنان	خضر سکندر سپاه
احمد جبریل دم	رستم آرش کمان	شاه فریدون علم
کیخسرو رستم کمان	نعمان کیان گوهر	رستم توران سنان
کیخسرو آرش کمان	جمشید ملک هیبت	جمشید اسکندر مکان
اسکندر آتش سنان	بهرام اسد زهره	مهر کواکب حشم
سام تهمتن حسام	خسرو مهدی نیت	رستم توران سنان
	موسی خضر اعتقاد	



خسرو مهدی نیت، مهدی آدم صفت
آدم موسیقی بنان، موسی احمد قدم
مهدی دجال کش، آدم شیطان شکن
موسی دریا شکاف، احمد جبریل دم
☆☆☆

خاقان جهان داور سردار همه عالم
لقمان کیان گوهر مختار همه عالم
جمشید ملک هیئت خورشید فلک هیئت
بک هندسه رایش معمار همه عالم
☆☆☆

گردد فلک ز حیرت حالش زمین نشین
گردد زمین ز سرعت رقصش فلک خران
☆☆☆

رستم کیتباد فر، حیدر مصطفی ظفر
همره رخس و دلدلش فتح و غزای راستین
☆☆☆

شاه ملایک شاعر، شیر ممالک شکار
خسرو اقلیم بخش، رستم توران ستان
☆☆☆

پیش تخت خسرو موسی کف هارون زبان
این منم چون سامری سحر از نیان انگیزه
☆☆☆

کو شکر نطقی که از رشک زبانش هر زمان
نخل آب چشم بر آب دهن بگریستی
☆☆☆

کو صبا خلقی که از تشویر جاه و جود او
هم بهشت عدن و هم بحر عدن بگریستی
کو فلک دستی که چون کلکش به هم کردی سخن
دختران نمش یک یک بر پرن بگریستی
☆☆☆

از گوهر بهرامی بهرام اسد زهره
وز نیست سالاری سالار جهان داری
☆☆☆

منابع:

Abrams, M.H. (1971) A Glossary of literary Terms New York: Holt, Rinehart and Winston Inc.
Gaddon, J. A. (1989). A Dictionary of Literary Terms U.S.A.: Doubleday And Company Ltd.
ثروتیان، بهروز، (۱۳۶۹) بیان در شعر فارسی تهران: انتشارات برگ
داد، سیما، (۱۳۷۱) فرهنگ اصطلاحات ادبی تهران: انتشارات مروارید
سادات ناصری، سید حسین، (۱۳۶۵) فنون و صنایع ادبی آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
سادات ناصری، (۱۳۶۶) قافیه و صنایع معنوی آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۸) موسیقی شعر تهران: انتشارات آگاه
شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰) فرهنگ عروضی تهران: انتشارات فردوس
شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲) کلیات سبک‌شناسی تهران: نشر فردوس
شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سبک‌شناسی شعر تهران: نشر فردوس
کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰) زیباشناسی سخن پارسی ۲- معانی، تهران: نشر مرکز
کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰) زیباشناسی سخن پارسی ۱- بیان، تهران: نشر مرکز

☆☆☆
خسرو مهدی نیت با صف غوغای عدل
بر در دجال ظلم آمد و در، در شکست
تینش جبریل رنگ باد و سر از فتح و نصر
خانه اهریمنان زیر و زبر در شکست
☆☆☆

کیخسرو آرش کمان شاه جهانبان چون پلدر
اسکندر آتش سنان خضر نهان دان چون پلدر
☆☆☆

شاه جهان مهدی ظفر یعنی شیان دادگر
ایام دجال دگر گرگ ستم زان پرورد
☆☆☆

حیدر فاروق عدل جعفر فرقان پناه
کز شرف او سماک رمح سپاهش سزد
اوست فریدون ظفر بل کیه دمناوند خلق
عالم ضحاک فعل بسنه پگاهش سزد
☆☆☆

شاه فلک جنیت، خورشید عرش هیئت
بهرام گور زهره برجیس بهر خنجر
ایسر درخش بشرق، بحر نهنگ پیکان
قطب سماک نیزه پلدر ستاره لشکر
جمشید سام عصمت شام سپهر سطوت
داری زال همست زال زمانه داور
☆☆☆

☆☆☆
شاه اسکندر مکان باد از ظفر
دست خضرش در عنان باد از ظفر
☆☆☆

گر به ملک افراسیاب آمد عدو
شاه کیخسرو مکان باد از امیر
☆☆☆

سردار خضر دانش خضر بهشت خضر
سردار روح بینش، روح فرشته مخبر
☆☆☆

زهی خضر سکندر دل هوا تخت و خرد تاجش
زهی سروست عاقل جان بقا نزل و رضا خوانش
☆☆☆

آن خال نیم جو سنگ از نقطه زره کم
بر نقطه حلقه گشته زلف زره مثالش
☆☆☆

شهریار فلک غلام که هست
هر غلامیش بهلوان ملوک
☆☆☆

خسرو اقلیم بخش باج ستان ملوک
رستم خورشید رخس مالک جان ملوک
☆☆☆

حیدر آتش سنان آمد به رزم
رستم آرش کمان آمد به بزم
☆☆☆

چشمه خورشید لطف بل که سطرلاب روح
گوهر گنج حیط بلکسه کلید گرم
تا همه بر فال عید جان ملک فعل را
داغ سگی بر نهم بر در کهف الامم
خسرو جمشید جام سام تهنن حام
خضر سکندر سپاه شاه فریدون علم
ایسر صواعق سنان، بحر جواهر بنان
روح ملایک سپاه، مهر کواکب حشم
☆☆☆

عبارات وصفی ای بودند که از موصوفهای اسم خاص
برخوردار بودند و این موصوفها به صورت استعاری به کار
برده شده بودند و عبارات وصفی آنها بدون استثنا دارای
کنای غلو بودند. این هماهنگی لفظ و معنی یا قالب و
پیام خود صنعت واژه‌سازی پیچیده‌ای را نشان می‌دهد که
در عین حال بسیار نظام‌مند است.

گرچه ممکن است برخی از منتقدان و صاحبزنان در
مورد کاربرد عبارتهای مبالغه، اغراق و غلو نگرش
ناموافق داشته باشند ولی تجربه نشان داده که در کار
مدیحه‌سرایی و ستایش نمی‌توان تنها به صفات معمولی
و کلمات عادی و ساختارهای متداول بسنده کرد و
موفقیت زیادی کسب نمود. این کار تا حدودی مستلزم
سبک مفاخر و تکلفی است و بیانی با آب و تاب و پر
ظمطراق می‌طلبد که خود به خود واژه‌ها و عبارتهای
اغراق‌آمیز را ایجاد می‌کند.

در پایان برای نشان دادن عبارتهای وصفی مورد
بررسی، کلیه آنها را در ابیاتی که به کار برده شده‌اند در
زیر می‌آوریم. این ابیات از قصاید و ترکیب‌بندهای
خاقانی هستند و به ترتیبی که استخراج شده‌اند ارائه
می‌گردند:

داور مهدی سیاست مهدی امت پناه
رستم حیدر کفایت حیدر احمد لوا
☆☆☆

آفتاب مشنری حکم و سپهر قطب حلم
زیر دست آورده مصری مارو هندی اژدها
☆☆☆

ای خدیو ماه رخس ای خورشید چتر
ای پیل بهرام دهره ای شه کیهان دهان
☆☆☆

ای گه توفیق آصف‌خانه و جمشید قدر
وی گه نیت ارسطو علم و اسکندر نیا
☆☆☆

صنبر پرامیم نام راد سلیمان جلال
خواجگه موسی سخن مهتر احمد سخا
☆☆☆

هادی مهدی غلام امی صادق کلام
خسرو هشتم بهشت شحنة چارم کتاب
صبح سپهر جلال خسرو موسی سخن
موسی خضر اعتقاد خضر سکندر جناب
مرغ نو خاقانی است داعی صبح وصال
منطق مرغان شناس شاه سلیمان رکاب
شاه مجسطی گشای خسرو هیئت شناس
رهبر و صبح یقین رهبر علم‌الکتاب
شاه عراقین طراز کز پی توفیق او
کاغذ شامی است صبح خامه مصری شهاب
خسرو خورشید چتر آن که ز کلک و کفش
پرچم شب یافت رنگ رایت صبح انتصاب
رای ملک صبح خیز بخت عدو روز خُص
شبروی از رستم است خواب از افراسیاب
صبح ظفر تیغ اوست حوروش و روضه رنگ
روضه دوزخ اثر حور زبانی عقاب
دهر شبانگه لقا تازه شد او تو چو صبح
تا به زبان قبول یافت ز حضرت جواب
☆☆☆

شاه کیخسرو مکان در شرق و غرب
خضر اسکندر مکان در شرق و غرب
☆☆☆